

سراداردگری در مجلس عوام انگلیس هم در جواب سؤال یکی از نمایندگان مجلس آنچه را به دولت ایران پیغام داده بدون ملاحظه و پروا اظهار داشت.

ناگفته نماند که آن روزها خطر جنگ بین المللی بسیار نزدیک شده بود و اختلاف میان دولت فرانسه و دولت آلمان در موضوع مراکش بجای باریکی رسیده بود بطوری که همه سیاستمداران وقوع جنگ را غیرقابل اجتناب تصور می کردند و دولت انگلیس هم که محتاج به همکاری و شرکت روس در جنگ برضد دولت آلمان بود پیش از گذشته در سیاست ایران در مقابل روسها راه تسلیم و تمکین پیش گرفته بود و قدسی برخلاف رضای روسها بر نمی داشت.

پس از آن که التیماتوم چهل و هشت ساعته تسلیم دولت شد هیأت دولت در مجلس حضور یافت، در آن ایام و کلا جلسات دائمی داشتند و دائماً در تماس و گفتگو و کنکاش بودند و صحن بهارستان و مسجد و میدان از هزارها افراد متعصب و متأثر و جان بر لب آمده معلو بود.

جلسه آن روز مجلس بدرجه ای شورانگیز و تأثیر آور بود که قلم ناچیز نگارنده قادر به شرح آن نیست و اگر بگویم زبردست ترین نقاشها هم قادر به رسم و طرح آن نیستند راه گراف پیش نگرفته ام، و کلا چون افراد بیروح، رنگ پریده و مبهوت در جای خود قرار گرفته بودند و صدها تماشاچی و سفرای خارجه و مخبرین جراید و رهبران احزاب، لژهای اطاق جلسه را اشغال کرده بودند و ثوق الدوله وزیر خارجه چون مریضی که از بستر ناخوشی بیرون آمده باشد با پاهای لرزان و رنگ پریده پشت تریبون مجلس رفت و با صدایی که گویی از قعر قبر بیرون می آید نطق مفصلی که با این شعر شروع شد ایراد نمود. شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل کجا پدیدانند حال ماسکباران ساحلها.

چون نطق وزیر خارجه مفصل بود از نگارش آن در اینجا خودداری می کنم و مفهوم آن را در چند سطر بطور اختصار به نظر خوانندگان می رسانم وزیر خارجه پس از آن که مواد التیماتوم دولت روس را قرائت نمود و شمه ای از زورگویی آن دولت و بیچارگی دولت ایران بیان نمود گفت دولت نظر مجلس شورای ملی را در رد یا قبول این التیماتوم که از مدت آن پیش از چند ساعت باقی نمانده می خواهد و هر نظر و عقیده ای که مجلس اتخاذ کند دولت از آن پیروی خواهد کرد.

در آن جلسه تاریخی و طولانی که چندین ساعت طول کشید عده ای از وکلا از ستمگری های دولت روسیه و بیچارگی ملت بدبخت ایران بیاناتی کردند ولی<sup>۳۶</sup> کوچکترین کلمه ای از قبول التیماتوم از دهن هیچیک از آنها بیرون نیامد ولی وزیر خارجه در ضمن بیانات مفصل خود کوشش می کرد که به وکلا بفهماند که چاره جز

تسلیم و تمکین در مقابل دولت استبدادی روس نیست و هر قدر قبول التیماتوم به تأخیر بیفتد مخاطرات بیشتری متوجه حیات مملکت می شود پس از گفتگوی بسیار و ادای جملات پرشور که از طرف بعضی از نمایندگان تندرو ایراد شد روحانی آزادیخواه حاجی شیخ محمدحسین استرآبادی از جای برخاست و چون مجسمه تقوا در پشت تریبون مجلس قرار گرفت و این جمله تاریخی را ادا کرد.

شاید خداوند خواسته آزادی ما را بزور از میان بردارند ولی ما نباید با دست خود آن را از میان برداریم.

ناطاق مذکور این جمله را با صدای لرزان ادا کرد و بعد دست های خود را که از شدت تأثر می لرزید برای امداد به طرف تماشاچیان که همگی بی اختیار اشک می ریختند دراز کرد و سپس بجای خود بازگشت.

ناگفته نگذارم که در جلسه آن روز و کلای تندرو مخصوصاً نمایندگان حزب دمکرات عدم اعتماد خود را نسبت به هیأت دولت اعلام داشتند و لیدر آنها اظهار داشت که قبل از این که تکلیف التیماتوم روس معین شود باید یک دولت مورد اعتماد سرکار بیاید و تکلیف قطعی التیماتوم با نظر آن دولت معلوم شود.

بمحض این که مردمی که اطراف مجلس را احاطه کرده بودند مطلع شدند که نمایندگان التیماتوم روس را رد کرده فریاد زنده باد نمایندگان ملت چون غرش توپ در صحن بهارستان طنین انداز گردید و بی اختیار برای در آغوش گرفتن و بوسیدن نمایندگان هجوم بردند و هر یک را چون حلقه انگشتر احاطه کردند و از تمجید و تکریم آنان چیزی فرو گزار نکردند.

هیأت دولت مایوس و ناامید و مضطرب مجلس را ترک کردند و برای دادن گزارش به طرف قصر گلستان که مقر نیابت سلطنت بود روانه شدند.

نمایندگان مجلس پس از تنفس مختصر، مجدداً جلسه را تشکیل دادند و در اطراف التیماتوم و عواقب آن و راهی را که باید در پیش گرفت به مذاکره پرداختند و پس از یک بحث طولانی بر این عقیده شدند که از طرف مجلس به نایب السلطنه که سرد کاردان و مجرب و مورد اعتماد ملت و مجلس بود اختیار تام داده شود که بهر نوع صلاح بداند برای حل موضوع التیماتوم و برقراری روابط سیاسی با دولت روس اقدام نماید سه نفر از نمایندگان مأموریت یافتند که به حضور نایب السلطنه مشرف شده رأی مجلس را به او ابلاغ نمایند بمحض این که تصمیم مذکور از طرف نمایندگان به اطلاع نایب السلطنه رسید چنان رنگش پرید و باندازه ای حال انقلاب و برآشفنگی پیدا کرد که بیم آن می رفت که ممکن است از پای درآید، پس از آن که حالش بهتر شد فریاد کرد که محال است من این مسئولیت را قبول کنم و هرگاه مجلس تصمیمی را که



گرفته مسترد ندارد من از مقام نیابت سلطنت استعفاء می‌دهم و فوراً ایران را ترک خواهم کرد مجلس هم دیگر یافتاری در این موضوع را بی‌نتیجه دانست و به بحث در اطراف تغییر دولت و روی کار آوردن کابینه مستوفی‌الممالک که از طرف دمکراتها پیشنهاد شده بود پرداخت ولی بطوری که خواهم نگاشت تغییر دولت هم عملی نشد و چهل و هشت ساعت بهلت التیماتوم سپری گشت و حوادث و وقایعی پیش آمد که در صفحات آینده به نظر خوانندگان خواهد رسید.

بانوان ایرانی که در دوره استبداد از تمام حقوق اجتماعی محروم بودند و مستور از انظار در خانه زندگانی می‌کردند و فقط در مجالس روضه خوانی و مساجد آنها در محوطه جدا از مردان حضور پیدا می‌کردند و کوچکترین آشنایی به افکار

### قیام بانوان

نویسن و اوضاع جهان نداشتند و شاید یک درصد هم کمتر سواد فارسی داشتند پس از طلوع مشروطیت مجامع و محافل تشکیل دادند و سخنرانیها کردند و به تأسیس مدارس دخترانه همت گماشتند و به کارهای خیریه پرداختند و چنانکه به نظر خوانندگان رسید برای تأسیس بانک ملی احساسات غیرمنتظره و گذشته‌های جوانمردانه از خود نشان دادند ولی در امور سیاسی مداخله نداشتند و در اجتماعات و وقایع و حوادث گوناگون که در دوره انقلاب مشروطیت پیش آمد شرکت نمودند بمحض این که خبر التیماتوم دولت روس در پایتخت منتشر شد و مردم دست از کسب و کار کشیده تعطیل عمومی کردند برخلاف انتظار هزارها بانوی ایرانی برضد استیلای روسها قیام کردند و در متینگ و اجتماعات شرکت نمودند و حتی بعضی از بانوان در حالی که از چادر سیاه و روبنده مستور شده بودند کفن به گردن انداخته روی کرسی خطابه رفتند و نطق‌های باحرارت و مهیج ایراد کردند و مردم را با ادای جمله یا مرگ یا استقلال به فداکاری در راه وطن و بذل جان و مال تشویق نمودند. و در یکی از همان روزهای پر آشوب یک‌ستون، مرکب از پانصد نفر بانو با نظم و ترتیب چنان که گویی مشق نظامی آسوخته‌اند به بهارستان رفتند و از رئیس مجلس ملاقات خواستند و از او تقاضا نمودند که مجلس و نمایندگان در مقابل دشمن غدار استقامت کنند و مرگ با شرف را به زندگانی بندگی اجانب ترجیح بدهند.

اکثر این بانوان مسلح شده بودند و بسیاری از آنها شش لول و موزریه کمر بسته بودند و قطار و فشننگ در روی چادر حمایل کرده بودند.

شوستر می‌نویسد: بانوان ایرانی که تا آن زمان مستور و خانه‌نشین بودند و از افکار نوین و وطنی بکلی برکنار بودند احساساتی از خود نشان دادند که مردمان محقق و اهل مطالعه را حیران کرده و از خود سؤال می‌کردند که این احساسات وطنی

و غیرمنتظره از کدام مبدأ الهام گرفته و تجلیاتی که روح منزوی و گوشه نشین بانوان ایرانی را روشن نموده از کدام سرچشمه سیراب گشته است.

علاءالدوله در آن زمان یکی از مستبدترین و قلدرترین رجال

بود و بواسطه رابطه‌ای که با روسها داشت و دوستیش با مصمصام-

### قتل علاءالدوله

السلطنه رئیس الوزرا از دادن مالیات خودداری می کرد

و خانه اش مرکز اجتماع مخالفین وطن پرستان تندرو بود.

در همین روز که شهر تهران در حال تعطیل و مردم با اضطراب خاطر دست از کسب و کار کشیده منتظر پیش آمد حوادث بودند علاءالدوله به دست مجاهدین به قتل رسید شرح این واقعه از این قرار است که صبح زود دونفر از مجاهدین در نزدیک خانه علاءالدوله کمین کرده بودند و منتظر بودند که از خانه بیرون بیاید ساعت ده نالسه که علاءالدوله مقابل در منزلش توقف کرد.

یکی از مجاهدین در پشت ستونی خود را مخفی کرد و مجاهد دیگر به معازة مقابل خانه رفت و ورود و خروج اشخاص را از خانه علاءالدوله از نظر دور نمی داشت پس از نیم ساعت علاءالدوله با چند نفر از مستخدمینش از در خانه بیرون آمد که سوار کالسکه بشود. ولی پیش از این که وارد کالسکه بشود مجاهدی که پشت ستون مخفی بود بسرعت جلو آمد و با سوزر علاءالدوله را مقتول ساخت و مجاهد دیگر برای سرعوب کردن و متفرق نمودن همراهان علاءالدوله چند تیر بهوا خالی کرد همراهان علاءالدوله هریک به طرفی فرار کردند و مجاهدین راه خود را پیش گرفته و بسرعت یوسيله یک درشکه که در همان نزدیکی بود به طرف خیابان چراغ گاز رفتند، کسروی می نویسد قاتل علاءالدوله یکی از مجاهدین یفرم بود ولی بطور قطع علاءالدوله بدست یار محمدخان کرمانشاهی و برادرش حسین خان که از اعضای برجسته و مورد اعتماد حزب دمکرات بودند کشته شد.

در همان روز یک ساعت به غروب مانده، مشیرالسلطنه رئیس الوزرای مستبد محمد علی شاه از خانه امیرمفخم بختیاری با کالسکه به منزل خود مراجعت می کرد در خیابان شاهپور که در آن زمان بنام خیابان فرمانفرما خوانده می شد مورد حمله یک دسته از مجاهدین سید کاظم قرار گرفت بمحض این که کالسکه مشیرالسلطنه از مقابل کوچه نزدیک مسجد حاج شیخ هادی که خانه سید کاظم در آنجا بود عبور کرد چند نفر از مجاهدین کالسکه را زیر گلوله گرفتند و با این که چند گلوله به کالسکه اصابت کرد و مشیرالسلطنه هم مجروح شد کالسکه چی بسرعت کالسکه را از آن میدان خطرناک نجات داد و صدراعظم مستبد پیر، جان از معرکه بدربرد ولی پس از آن تاریخ دیری



نزیزست و فوت کرد.

دشته شدن علاءالدوله و مجروح شدن مشیرالسلطنه مستبدین معروف و طرفداران روس را بدرجه‌ای متوحش ساخته بود که جمعی به سفارتخانه‌ها پناه بردند و جمعی دیگرشهر را ترک کرده در املاک و دهاتی که داشتند مخفی شدند. شاهزاده مؤیدالدوله همان کسی که ریاست محکمه باغ‌شاه را داشت چون خود را در خطر دید مخفیانه به خانه مخفی بختیاری رفت و در حمایت او قرار گرفت.

بمحض انتشار خبر التیماتوم دولت روس به شهرستانها در همه جا مردم دست از کسب و کار کشیدند و در تلگرافخانه و مساجد و انجمن‌های ولایتی جمع شدند و انزجار خود را بوسیله ناطقین و جراید و تلگرافهای پی‌درپی به مجلس و هیأت

### قیام شهرستانها

دولت و سفارتخانه‌های دول راقیه اعلام داشتند حتی بعضی از روحانیون در منبر گفتند بر مسلمانان واجب است در مقابل کفر و ظلم جهاد کنند و در بعضی از شهرستانها عده زیادی داوطلب مسلح گشته و آماده بودن خود را برای مبارزه در راه وطن به اطلاع مجلس شورای ملی رسانیدند و به پیروی از شعار مردم تهران دسته‌ها تشکیل دادند و جلو هر دسته یک بیرق ایران که در روی آن بخط درشت نوشته شده بود (یا مرگ یا استقلال) به تلگرافخانه رفته از دولت تقاضا کردند که با سرسختی در مقابل اجانب ایستادگی کند و تن به پستی و ذلت ندهد بطوری که در فصول آینده خواهیم نگاشت مردم تبریز که در اینگونه مواقع پیشقدم بوده و غیرت و حمیت خود را نسبت به وطن و آزادی نشان می‌دادند در آن موقع بیش از سایر شهرستانها احساسات وطن-پرستانه از خود نشان دادند.

و آمادگی خود را برای فدا شدن در راه وطن به معرض ظهور رسانیدند و با این که شهر تبریز از طرف قشون روس اشغال شده بود و بیم مداخله قشون مسلح روس در کار بود بدون ملاحظه و ترس قیام کردند.

و کمیته‌سری که معلوم نشد از چه کسانی تشکیل شده بود به وسیله شب‌نامه و اعلامیه‌های ژلاتین شده مردم را دعوت کرد مسلح شوند و روسها را از خاک و دیار خود بیرون کنند.

از دیرزمانی میان مجاهدین و بختیاری‌ها یا بهتر بگوییم میان یفرم رئیس مقتدر نظمیه و صمصام‌السلطنه رئیس‌الوزرا کدورت و دل‌تنگی‌هایی پیدا شده بود که به قطع رابطه و آمدو شد میان آنها منتهی گردیده بود.

### کشمکش میان مجاهدین و بختیاریها

صمصام السلطنه که خود را رئیس دولت می دانست و دوهزارسوار مجهز بختیاری که در جنگهای با شاه مخلوع فاتح بیرون آمده بودند در اختیار خود داشت انتظار داشت که یفرم هم چون سایر رؤسای ادارات دولتی از او امر و احکامش بدون چون و چرا اطاعت کند و مایل نبود که قوه دیگری بنام مجاهد که از او اطاعت نداشتند در سر کز مملکت وجود داشته باشد.

یفرم هم که خود را فاتح جنگهای گذشته می دانست و عقیده داشت که تمام آن موفقیت‌هایی که از شروع انقلاب گیلان تا خاتمه عصیان شاه مخلوع و برادرانش فقط بواسطه عقل و لیاقت و شجاعت او بوده حاضر نبود که مطیع رئیس دولت باشد و چشم بسته از احکام و اوامر او اطاعت کند بعلاوه بختیاری‌ها در شهر کارهایی برخلاف نظم و مصلحت عمومی می کردند و گاهی از غارتگری و تجاوز به مردم خودداری نداشتند و یفرم که رئیس نظمی و مسئول آسایش و نظم عمومی بود بسختی از آنها جلوگیری می کرد و حتی از تنبیه و حبس بعضی از آنها خودداری نمی نمود این رفتار یفرم برطبع خوانین بختیاری گران آمده بود و کوشش می کردند که اگر نتوانند او را از میان بردارند لاقلاً او را به اطاعت دولت مجبور کنند.

دمکراتها هم که از هیأت دولت و مخصوصاً از صمصام السلطنه دل خوشی نداشتند این آتش فتنه را دامن می زدند و شعله اختلاف را تیزتر می کردند و در باطن با یفرم سر و سری پیدا کرده بودند.

در نتیجه، اختلافات میان طرفین شدت پیدا کرد و در همان روزهای آشفته که وطن و همه چیز در معرض خطر و نیستی قرار داشت نزدیک بود جنگ و زدو خوردی میان دودسته درگیر بشود و ورود قشون روس را به تهران تسریع و تسهیل نماید.

همان روزی که صمصام السلطنه برای بحث در اطراف التیماتوم با هیأت دولت به مجلس رفت برای اطمینان خاطر یک دسته بختیاری فرستاد تا تمام پشت باسها و نقاط مرتفع مجلس را سنگر بندی کنند و میدان بهارستان را در تحت سلطه خود داشته باشند از طرف دیگر سیصد نفر مجاهدین که با تفنگ و موزر مسلح بودند به میدان بهارستان آمده و صف کشیدند.

شک نیست که اگر یک تیر تفنگ شلیک می شد جنگ خونین میان مجاهدین و بختیاریها در می گرفت که عاقبت آن برای مملکت بسیار شوم بود ولی نایب السلطنه که مراقب اوضاع بود پا در میان نهاد و با توجه کردن صمصام السلطنه و یفرم به خطری که مملکت را تهدید می کرد میان آنها آشتی داد و از جنگی که قریب الوقوع بود جلوگیری نمود.



## تحریم امتعه روس و انگلیس

بدبختانه از صدسال پیش از این زمان که بنگارش تاریخ آن اشتغال دارم مملکت ایران در نتیجه قدرت روزافزون دول همسایه در امورسیاسی و اقتصادی و عدم لیاقت و بی‌علاقه بودن دولت قارجاریه به تشویق صنایع داخلی و بالابردن استعداد صنعتی مردم قسمت مهم احتیاجات خود را از قبیل پارچه پشمی، پارچه نخی، قند، شکر، چای، نفت، ادویه، آهن آلات، ظروف چینی و چراغ و صدها اجناس و امتعه از این قبیل از کشورهای خارجی وارد می‌کردند و در دسترس مصرف‌کنندگان گذارده می‌شد.

کار استعمال امتعه خارجه در ایران بجایی رسیده بود که بعضی از رجال قالی‌های ایرانی را که مورد پسند تمام کشورهای دنیا است فروخته و یا کنارگذارده و خانه‌های خود را از قالی اروپایی که به مراتب پست‌تر و بی‌ارزش‌تر و بی‌دوام‌تر از قالی ایران است مفروش می‌ساختند.

همین که التیماتوم‌های بی‌دری چون صاعقه بر سر ملت ایران وارد آمد مردم از هیچگونه اظهار مخالفت و انزجار خودداری نکردند یکی از اقدامات مهمی که دست زدند تحریم امتعه و اجناسی بود که از ممالک روس و انگلیس وارد ایران می‌شد و چون اجناس و امتعه مذکور قسمت مهم احتیاجات روز مردم را تأمین می‌کرد این عمل وطن پرستانه بکلی وضع زندگانی عمومی را تغییر داد عده زیادی از وطن پرستان متعصب لباس‌های پارچه انگلیسی را دور انداخته لباس وطنی در بر کردند و با وجود عادت ایرانیان به شرب چای از استعمال چای و قند و شکر خودداری نمودند و چون نفت در آن زمان از روسیه وارد می‌شد هزارها خانواده دوباره پیه‌سوز و شمع برای روشن کردن مساکن خود بکار بردند.

با وجود تراموای اسبی که یگانه وسیله نقلیه مردم پایتخت بود و امتیاز آن را بلژیکی‌ها داشتند مردم از سوارشدن تراموای خودداری کردند و تا بعد از خاتمه غائله التیماتوم تراموای شهر تهران بدون مسافر حرکت می‌کرد و مردم بجای چای، نعنا و بجای قند و شکر، عسل، توت خشک، شیره و کشمش تناول می‌کردند.

از نظر حقیقت‌گویی باید ناگفته نگذاشت که همانطوری که عده زیادی از مردم متعصب و وطن پرست این زندگانی مشکل را پذیرفته بودند سایرین بصورت ظاهراً از عمل تحریم پیروی می‌کردند، مخصوصاً طبقه اعیان و اشراف که اکثرشان مخالف این گونه احساسات ملی بودند و عقیده داشتند که نباید روسها را خشمگین کرد و اوضاع را از آنچه هست وخیم‌تر نمود. در آن چند روز اسکناس که بانک انگلیس امتیاز نشر آن را داشت بکلی از اعتبار افتاد و در معاملات مردم اسکناس قبول نمی‌کردند و در تمام شهرستانها هزارها نفر که دارای اندوخته بودند به شعبات بانک

انگلیس مراجعه کرده تقاضای تبدیل اسکناس به پول مسکوک را داشتند و از این راه مشکلی برای بانک شاهنشاهی که در حقیقت بانک انگلیس بود فراهم کردند.

پس از آن که خبر التیماتوم در نجف و کربلا منتشر شد روحانیون آن دیار به قیادت و پیشوایی دوروحانی بزرگوار آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی که از طلوع مشروطیت تا رانده شدن شاه مخلوع از ایران از مشروطیت و حقوق ملت دفاع می کردند در مقابل رویه تجاوز کارانه دولت روسیه قیام نمودند و تصمیم گرفتند که به طرف ایران حرکت کنند و با اعلان جهاد ایران عزیز را از چنگ دولت متجاوز روسیه نجات بخشند.

آخوند مازندرانی با غده‌ای از طلاب وارد بغداد شدند و در حالی که با مجلس شورایی و هیأت دولت تماس تلگرافی داشتند بوسیله اعلامیه عموم مردم ایران را به مقاوت و جانبازی در راه استقلال ایران دعوت می کردند و وسایل حرکت حوزه علمیه را به طرف ایران فراهم می نمودند و منتظر بودند که بمحض ورود آخوند ملا محمد کاظم خراسانی مجتمعاً به طرف ایران حرکت کنند ولی با یک دنیا تأسف خبر رسید که حال آخوند ملا محمد کاظم بهم خورده و دچار کسالت شده‌اند و پس از بیست و چهار ساعت خبر فوت آن روحانی بزرگوار و آزادمش و ملت دوست در بغداد منتشر شد و تمام شیعیان عالم اسلام را عزادار و متأثر نمود و بعد از چند روز آخوند ملا عبدالله مازندرانی و طلابی که همراه ایشان بودند برای برگزار کردن مراسم سوگواری و انعقاد مجالس ختم به نجف اشرف بازگشتند ناگفته نگذارم که در همان ایام در ایران و بعضی از کشورهای خارجه شهرت پیدا کرده بود که مرحوم آخوند از طرف مقامات خارجی و یا خارجه پرستان مسموم شده‌اند و هنوز هم در ایران جماعتی به آن عقیده باقی هستند و مرحوم آخوند را شهید راه وطن و آزادی می دانند.

در آن ایام جلسات هیأت دولت و نمایندگان مجلس دائمی بود و از صبح شروع می شد و تا نیمه شب دوام داشت و رقت آمد میان مجلس و قصر گلستان و ملاقات و کلا و زعمای ملت با دولت و ملاقات نمایندگان خارجه مقیم تهران از کارهای عادی روز محسوب می شد. ساعات التیماتوم به پایان نزدیک می شد بدون آن که از ملاقاتها و مذاکرات نتیجه‌ای گرفته شود و توافق نظر حاصل گردد. هیأت وزرا که حقاً پس از آن که مجلس التیماتوم را علیه عم عقیده دولت رد کرد یک دولت منزحل بود و قانوناً باید استعفا داده باشد همچنان سرکار بود و خود را

چهل و هشت ساعت  
بپایان رسید



مسئول حل و فصل موضوع مهمی که در پیش بود می دانست و شب و روز با نایب السلطنه در کنگاش بود.

دولت زمامدار جز دوره در پیش نداشت یک راه این بود که از عقیده مجلس که از طرف مردم پشتیبانی می شد و یا بهتر بگویم از طرف ملت الهام شده بود پیروی کند و التیماتوم روس را رسماً رد نماید و یا آن که مجلس را با سرنیزه منحل کند و در مقابل روسها راه تسلیم و تمکین پیش بگیرد و بدون چون و چرا التیماتوم را قبول کند ولی دولت چند روز میان احساسات و مصلحت و یا عقل دست و پا می زد و متحیر بود که کدام راه را اتخاذ نماید.

ناگفته نماند که اکثر نمایندگان خارجه مقیم تهران که نسبت به پیش آمد اوضاع ایران متأثر بودند و به زورگویی دولت روس اذعان داشتند به دولت ایران از راه مصلحت اندیشی نصیحت می کردند که ایستادگی در مقابل روسها برای ایران مخاطرات عظیمی در بردارد و دولت ایران چاره ای جز قبول التیماتوم روسها را ندارد و هرگاه قشون روس وارد پایتخت بشود انقراض دولت و پاشیده شدن امور مملکت حتمی و غیر قابل اجتناب است و چنان که در صفحات پیش اشاره کردم دولت انگلیس بیش از سایر دول به دولت ایران فشار آورده بود که التیماتوم را هر چه زودتر قبول کند و راه کشورگشایی روسها را مسدود نماید.

اگرچه در آن روزها بی دربی از طرف ملت های علاقمند به ایران از قبیل مردمان هندوستان و مصر و عثمانی تلگرافهایی به مجلس و دولت می رسید و ملت ایران را تشویق به پایداری و مقاومت در مقابل دولت بیادگر روسیه می نمودند ولی بقول یکی از سیاستمداران نامی این مردم بستی از دور بر آتش داشتند و از خطری که ایران را تهدید می کرد بی اطلاع بودند.

پس از جلسات متعدد و طولانی هیأت دولت با حضور نایب السلطنه و چند نفر از لیدرهای حزب اعتدال تصمیم گرفتند که بدون قید و شرط التیماتوم روس را بپذیرند ولی قبول التیماتوم با وجود مجلس غیر ممکن و محال بود و دولت نمی توانست برخلاف رأی صریح مجلس التیماتوم را بپذیرد برای حل این مشکل دو راه بنظر وزرا رسید یکی این که از مجلس اختیار تام بخواهند و دیگر آن که مجلس را عملاً از رسمیت بیندازند برای عملی کردن نظر اول وزرا به مجلس رفتند و تقاضای خود را به اطلاع نمایندگان رسانیدند ولی مجلس با تقاضای دولت موافقت نکرد و از دادن اختیار سرباز زد حتی یکی از وکلای دسکرات گفت ما این دولت را به رسمیت نمی شناسیم و قانونی نیست.

نظر دوم این بود که عده ای از وکلای اعتدالی که با دولت باطناً در قبول

التیماتوم هم عقیده بودند ولی از ترس مردم و سایر همکارهای خود در مجلس جرأت اظهار عقیده نداشتند استعفا از نمایندگی بدهند و عملاً مجلس تعطیل و از کار بیفتد. فراکسیون حزب اعتدال برای بحث در نظریه فوق جلسه‌ای در منزل سیرزامرتضی قلی‌خان نایینی که در آن زمان لیدری حزب مذکور را عهده‌دار بود تشکیل دادند ولی پس از مشورت و گفتگوی زیاد از ترس افکار عمومی جرأت نکردند با نظر دولت موافقت کنند و از نمایندگی استعفا بدهند.

چون دولت و نایب‌السلطنه معتقد بودند که اگر التیماتوم روس را نپذیرند خطر انحلال مملکت حتمی و قطعی است و با وجود مجلس قبول التیماتوم ممکن نیست، مصمم شدند مجلس را منحل کنند و پس از اعلان انحلال مجلس التیماتوم را رسماً قبول نمایند. ولی برطبق قانون اساسی نه‌شاه و نه دولت حق انحلال مجلس را نداشتند و منحل کردن مجلس یک عمل خلاف قانون اساسی و مبنای مشروطیت بود، برای عملی کردن انحلال مجلس راهی که چندان با قانون اساسی و اصول مشروطیت مغایرت نداشت پیدا کردند و بطوری که خواهیم دید باتکای همان مجلس را منحل کردند.

بطوری که همه می‌دانند دوره قانونی مجلس شورای ملی برطبق نص صریح قانون اساسی دو سال است و مردم نمایندگان خود را برای دو سال انتخاب می‌کنند دو ماه پیش از ظهور این وقایع دوره تقنینیه خاتمه یافت و روزهای عمر مجلس دوره دوم به آخر رسید ولی چون با اوضاع آشفته مملکت و جنگهای داخلی و عصیان شاه مخلوع تجدید انتخابات مجلس غیرممکن بود مجلس شورای ملی رأی داد که تا پیدایش امنیت و بدست آمدن موقع مناسب برای تجدید انتخابات، دوره دوم تقنینیه امتداد پیدا کند و مجلس کماکان به وظایف قانون‌گذاری و نظارت به‌امور مملکت عمل نماید. هیأت دولت و نایب‌السلطنه باتکای این اصل که دوره مجلس شورای ملی برطبق قانون اساسی دو سال است و وکلا فقط برای دو سال از طرف مردم انتخاب شده‌اند و بعد از دو سال سمت نمایندگی ندارند و این دو ماه را هم که به‌سمت نمایندگی انجام وظیفه کرده‌اند قانونی نبوده و طبعاً قوانینی که تصویب نموده‌اند و رأیی که راجع به‌رد التیماتوم داده‌اند قانونی نبوده و کمترین قوت قانونی و اعتبار نداشته مجلس را کالاً - یکن دانسته و در آن را بستند و مانع از ورود وکلا به‌محوطه مجلس و اجتماع آنها در مجلس شدند.

دستجات منظم قشون روس وارد قزوین شدند و عمارات معتبر شهر را اشغال کردند. و بطوری که شوستر می‌نویسد عده‌ای از سربازان روس بطور مخفی وارد تهران شدند و با قزاقهای ایرانی هم دست شده دوریاریک اتابک را که محل اقامت خزانه‌دار کل



بود گرفتند و در حقیقت دستگاه خزانه داری را محاصره نمودند و مانع از ملاقات اشخاص و رفت و آمد با خارج گشتند و شبها تیراندازی می کردند و چند نفر از کسانی که جزء خدمه پارک محسوب می شدند مجروح و دستگیر نمودند.

روسها به فرستادن قشون رسمی و اشغال قسمتی از خاک ایران قناعت نکردند و دوهزار نفر افراد ترکمن را مسلح نموده از راه دامغان برای اشغال تهران روانه نمودند این مردم غارتگر تمام دهات و قصبات میان راه را غارت کردند و خرابی های جبران ناپذیر بوجود آوردند.

پس از سپری شدن چهل و هشت ساعت التیماتوم، سفارت روس به دولت ایران رسماً اطلاع داد که هرگاه دولت ایران تا شش روز دیگر تمام مواد التیماتوم را قبول نکند قشون روس پایتخت را اشغال خواهد کرد.

### تهدید

نمایندگان مجلس شورا ایملی که برای خلاصی از آن وضع ناهنجار دست و پا می کردند، به خیال افتادند که اگر بتوانند در این معرکه پای یکی از دول بزرگ دنیا را وارد کنند و آن دولت را در امور ایران ذی نفع نمایند شاید موفق بجلوگیری از تجاوزات روسها بشوند و برای این منظور در نظر گرفتند که امتیاز خط آهن سرتاسر ایران را به دول متحده آمریکا واگذار کنند ولی مسلم و روشن بود که این گونه خیالات خام که از روی ناامیدی و یأس برای اشخاص پیش می آید در آن موقع کمترین تأثیری در خطری که ایران را تهدید می کرد نداشت و جز خواب و خیال چیز دیگری نبود.

در آن زمان در حدود دوهزار نفر سواربختیاری، پانصد نفر مجاهد، هزار و صد نفر ژاندارم خزانه که دارای تعلیمات نظامی صحیح بودند و در زبردست صاحبمنصبان امریکایی تربیت شده بودند و سه هزار نفر داوطلب مشروطه خواه آماده

### خیال خام

کارزار با روسها بودند و زعمای آنها تصور می کردند که در صورتی که کوه های سخت و مرتفع میان قزوین و رشت را اشغال کنند و در آنجا سنگر بندی نمایند می توانند جلو قشون روس را بگیرند و عده ای که وارد قزوین شده بودند محاصره و خلع سلاح نمایند.

زمامداران ایران یا بهتر بگویم نایب السلطنه ناصر الملک و هیأت دولت در موضوع التیماتوم دولت روس تحت تأثیر تلقینات دولت انگلیس قرار گرفته بودند و مصلحت اندیشی آن دولت را در مصلحت کشور ایران می پنداشتند و معتقد

### تلقینات دولت انگلیس

بودند که آنچه را که سیاستمداران انگلیس راجع به سیاست جهانی مخصوصاً شرق وسطی می‌دانند و درک می‌کنند به حقیقت نزدیکتر از تصورات و تخیلات دیگران است.

اگرچه معاهده ۱۹۰۷ منعقد میان دولت روس و انگلیس تسلیم انگلیسها در مقابل روسها در ایران و موافقت آنها و سکوت آنها در واقعه توپ بستن مجلس ایرانیان وطن پرست و آزادی خواه را بی نهایت از انگلیسها دلتنگ و خشمگین کرده بود ولی همین طبقه مردم ایران یقین داشتند که دولت انگلیس مایل به توسعه نفوذ دولت روسیه در ایران نیست و مایل نیست قشون روس ایران را اشغال کند و با وجود احتیاجی که انگلیسها در سیاست جهانی و جنگی که در پیش بود به روسها داشتند حتی امکان از راه دیپلماسی و گفتگو کوشش برای جلوگیری از تجاوزات روسهای نمودند بهمین علل همین که دولت انگلیس به دولت ایران اندرز داد که چاره‌ای جز پذیرفتن التیماتوم دولت روس نیست و در صورت امتناع ممکن است پش آمدهای ناگواری که به مراتب برای استقلال ایران خطرناکتر از قبول التیماتوم است پیش بیاید نایب-السلطنه و دولت کوشش بسیار کردند که مجلس را برای پذیرفتن التیماتوم قانع کنند ولی بطوری که در همین فصل نگاشتم مجلس از قبول التیماتوم در کمال شدت سرباز زد و در میان مجلس و دولت جدایی افتاد.

پس از یک مسافرت نسبتاً طولانی که سردار اسعد برای  
 و ورود سردار اسعد  
 به تهران  
 معالجه چشم به اروپا رفته و متأسفانه پس از چندماه نابینا  
 شد به ایران بازگشت و چون سمت نمایندگی مجلس را داشت  
 در همان ایامی که کشمکش التیماتوم در کار بود در  
 جلسات مجلس شرکت نمود اگرچه سردار اسعد در مجلس کمتر صحبت می‌کرد ولی  
 بواسطه اعتمادی که مردم به او داشتند نظریاتش را محترم می‌شمردند و جلساتی که از  
 هیأت دولت و نایب السلطنه تشکیل می‌شد شرکت می‌کرد اگرچه صمصام السلطنه  
 رئیس الوزرا از سردار اسعد معترتر بود ولی در مقابل نظریات سردار اسعد تسلیم بود و در  
 حقیقت سردار اسعد ریاست دولت را عهده‌دار بود اول قدمی که سردار اسعد در بهبودی  
 اوضاع برداشت این بود که از دیرزمانی میان رئیس الوزرا و یفرم رئیس نظمی  
 اختلافاتی پیدا شده بود که ممکن بود به زدو خورد و خونریزی منتهی بشود،  
 سردار اسعد آنها را آشتی داد و چون سردار اسعد معتقد بود که باید التیماتوم  
 روس را قبول کرد یفرم هم که تا آن روز راجع به التیماتوم بی طرف بود و از  
 اظهار نظر خودداری می‌کرد در جرگه طرفداران پذیرفتن التیماتوم وارد شد در  
 حقیقت ورود سردار اسعد به تهران کفه ترازوی نایب السلطنه و هیأت وزرا را که طرفدار  
 قبول التیماتوم بودند در مقابل ملت و مجلس سنگین نمود و تا حدی در مجلس



هم موفق شد تمایلات عده‌ای از وکلا را به طرفداری از سیاست دولت جلب کند و همچنین نفوذ خود را به کاربرد تا یک کمیسیون پنج نفری از طرف مجلس برای همکاری با دولت و حل موضوع التیماتوم انتخاب شود و خود او هم از منتخبین کمیسیون مذکور بود.

چون فراکسیون دمکرات از محتشم السلطنه ناراضی بود نایب السلطنه برای جلب نمایندگان دمکرات محتشم السلطنه را مستعفی نمود و حکیم الملک و قوام السلطنه را که هر دو منصوب و متمایل به حزب دمکرات بودند به عضویت کابینه برگزید.

در همان ایام پیر آشوب خبر رسید که در تبریز و رشت آشوبی برپا شده و انقلابی رخ داده که در نتیجه جمع کثیری از طرف قشون روس قتل عام شده‌اند اگر چه این خبر، فوق العاده دولت را مضطرب و مردم را خشمگین ساخت ولی دولتی‌ها از این پیش آمد استفاده کرده و به مجلسیان و سران مشروطه خواهان یا بهتر بگویم به رهبران مقاومت ملی فهماندند که اگر بیشتر در مقابل تقاضای روسها پافشاری بشود مردم ایران باید برای پیش آمدهای بسیار وخیم و ناگوار خود را آماده نمایند حتماً باید اقرار کرد که وقایع آذربایجان و رشت که در آن زمان آغاز شد و در فصول آینده بنظر خوانندگان این تاریخ خواهد رسید تا اندازه‌ای طرفداران نهضت مقاومت را متزلزل و ترسانید و زمینه را برای قبول التیماتوم آماده نمود.

اگر چه یفرم در سیاست خارجی مداخله نمی‌کرد و از دیر زمانی با روسها راه کجدار و مریز پیش گرفته بود و با اینکه رئیس نظمی بود و مسئولیت امنیت و نظم پایتخت را عهده داشت با کسانی که خود را بسته به روسها می‌دانستند

یفرم طرفدار قبول  
التیماتوم

سماشات می‌کرد، روسها او را یک مرد خطرناک و انقلابی می‌دانستند و در باطن برای از میان بردن او سعی می‌کردند.

یفرم هم می‌دانست که هر قدر نفوذ روسها در ایران زیاد بشود از قدرت او کاسته خواهد شد و هرگاه پایتخت بدست قشون روس بیفتد باید راه فرار پیش بگیرد و اگر خود او به چنگ آنها گرفتار شود بدون شک اعدایش خواهند کرد بهمین جهت همین که روسها التیماتوم اخیر را به دولت ایران تسلیم کردند و صراحتاً به دولت ایران اطلاع دادند که اگر التیماتوم تا شش روز دیگر پذیرفته نشود قشون روس تهران را اشغال خواهد کرد یفرم بی نهایت مضطرب شد و تمام قوه و نفوذی را که داشت برای قبول شدن التیماتوم به کاربرد و چون مجلس زیر بار قبول التیماتوم نمی‌رفت یفرم شخصاً به مجلس رفت و به رئیس مجلس با شدت التیماتوم داد که مجلس باید تا چهار ساعت

دیگر اختیار تام به دولت بدهد تا دولت بتواند به این وضع خطرناک خاتمه بدهد و سازش با روسها پیدا کند و در صورتی که مجلس تمکین نکند مصالح عمومی ایجاب می کند که مجلس قربانی مملکت بشود نه مملکت فدای مجلس.

### جلسه در دربار

پس از آن که دولت از موافقت مجلس با قبول التیماتوم مایوس شد و خود را در مقابل خطری که از طرف قشون روس مملکت را تهدید می کرد دید روز دوم محرم در دربار با حضور نایب السلطنه و چند نفر از وکلای اعتدالی جلسه ای تشکیل دادند و به بحث در اطراف موضوع مهم روز پرداختند. وثوق الدوله وزیر خارجه لایحه مفصلی قرائت کرد که شرحی از اوضاع سیاست عمومی جهان مخصوصاً سیاست دولت روسیه در ایران در آن گنجانیده بود و پس از آن که قدرت روس را از یکطرف و ناتوانی دولت ایران را از طرف دیگر مورد مقایسه قرار داد و اظهار نظر کرد دولت برای حفظ استقلال مملکت و رفع خطر حتمی که از طرف قشون روس در کار است چاره ای جز قبول التیماتوم که موعده آن نزدیک به اتمام است می داند و چون مجلس شورای ملی حاضر برای موافقت با سیاست دولت نیست از مقام نایب السلطنه انحلال مجلس را تقاضا می نماید نایب السلطنه هم که از روز اول عقیده داشت که مقاومت در مقابل روسها جز دشواری کردن کار مملکت نتیجه دیگری ندارد با تقاضای دولت موافقت کرد و فرمان انحلال مجلس را صادر نمود.

فردا صبح یفرم رئیس نظمیة چند نفر صاحب منصب با عده ای ژاندارم و پلیس به مجلس فرستاد و به آنها دستور داد ادارات مجلس را متصرف شوند و وکلای را به مجلس راه ندهند، وکلای اعتدالی که از این موضوع اطلاع داشتند به مجلس نرفتند ولی وکلای دمکرات یکی بعد از دیگری به مجلس رفتند ولی آنها را راه ندادند و نسبت به چند نفر که عمل دولت را برخلاف قانون اعلام داشتند بی احترامی کردند و از جلو مجلس راندند.

خبر انحلال مجلس با سرعت در شهر منتشر شد و چون بادی که به آتش بوزد خشم و تأثر مردم پایتخت را بیش از پیش برافروخت در هر کوی و برزن، جماعتی گردهم جمع شدند و محصلین مدارس و جوانان متعصب و وطن پرست به ایراد نطق های آتشین پرداختند و دولت را خائن و همدست اجانب خواندند، وزیر خارجه وقت را متهم به خیانت کردند و از وکلای مجلس به نیکی نام بردند و آنها را شجاع و وطن پرست خواندند. وکلای اقلیت و ناراضی هم پس از آن که از مجلس رانده شدند پیا نشینستند و به تشکیل مجامع و متینگ و تشویق مردم به انقلاب و مقاومت در مقابل دولت و



زورگویی روسها پرداختند در آن روز یک دکان باز نبود و همه مردم دست از کسب و کار کشیده گنج و بلا تکلیف در کوچه و خیابانها در حرکت بودند بدون آن که نقشه‌ای داشته باشند و یا بدانند چه باید بکنند.

همان روز وزیر خارجه قبول التیماتوم را از طرف دولت ایران بدسفر روس ابلاغ کرد و برای خاتمه دادن به انقلاب و تعطیل عمومی حکومت نظامی اعلان نمود و یفرم رئیس نظمیہ ماسور شد که تمام قوا را برای برقراری امنیت به کار برد و اشخاصی را که راه مقاومت پیش گرفته‌اند با شدیدترین وضعی تشبیه نماید.

مهمترین مرکز فعالیت و مقاومت ملیون در آن زمان کلوب حزب دمکرات برد و جمعی از وکلای تندرو سرسخت و عده بی‌شماری جوانان متعصب و متأثر و محصلین مدارس در آنجا جمع شده بودند و نقشه راهی را که در مقابل اعمال خلاف قانون دولت و زورگویی‌ها باید پیش بگیرند تهیه می‌دیدند. مقدار زیادی تفنگ و فشنگ و بمب - دستی که از بقایای جنگها یا قشون شاه مخلوع بود در انبار کلوب حزب ذخیره شده بود. عده‌ای از جوانها معتقد بودند که مسلح بشوند و به کاخ گلستان هجوم ببرند و نایب‌السلطنه و دولت را از میان بردارند. چند نفر از وکلای دمکرات هم از جمله میرزا احمد قزوینی و نوبری با این عقیده موافق بودند.

ولی هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده بود، که کلوب حزب از طرف قوای نظامی تحت محاصره قرار گرفت و به زعمای حزب اخطار شد که در صورتی که فوراً از محل کلوب خارج نشوند با قوه قهریه آنها را متفرق خواهند کرد و در صورت زد و خورد و مقاومت، مسئولیت پیش آمدهای غیر منتظره به عهده مسئولین کلوب و حزب خواهد بود. چون مقاومت در مقابل قوای دولتی برای چند صد نفر اشخاصی که محصور بودند غیر ممکن بود لذا پس از مشورت صلاح دانستند دست از مقاومت بکشند و کلوب را ترک کنند و دسته دسته به بازارها و خیابانها بروند و به تظاهرات بپردازند.

باری چون التیماتوم رسماً از طرف دولت وقت پذیرفته شد و کاری از دست کسی ساخته نبود طبعاً یأس و ناامیدی جای حرارت و آشفته‌گی را گرفت و یفرم موفق شد با اندرز و نصیحت و گاهی با جبر از اغتشاش و انقلاب جلوگیری کند و مردم به کار و کسب مشغول شوند.

برای این که فرزندان ایران بدانند که برای رویه تجاوز کارانه روسها حد و حصاری نبود و هرگامی که برای اضمحلال ایران برمی‌داشتند آن را مقدمه برای برداشتن گام بلندتری می‌دانستند، تلگرافی را که سفیر روس در همان روزها به پطرسبورغ مخایره نموده عیناً در اینجا نقل می‌کنم: «اگر دولت ایران با پذیرفتن تمام مواد التیماتوم خرسندی ما را فراهم بیاورد باز ما باید از پیشرفت سپاهیانمان سود جسته و بهره‌مند بمانیم»

مان را در ایران در زمانهای آینده به یک رویه اطمینان و ایمنی بخشی درآوریم، مجلس و اینگونه فرمانروایی (حکومت مشروطه) پس از آن که از وام گرفتن از ما سرباز زد و گفتگوی دیپلوماسی بجایی نرسید دیگر جای امید نگذاشت. باید بیرون کردن شوستو خزانه دار توأم باشد با تغییر و سبک فرمانروایی در ایران پس از این در ایران باید یک دولتی سرکار باشد که با انجام همه کارهایی که بسود دولت روس است همدستان باشد.»

روزی که التیماتوم روس از طرف دولت ایران پذیرفته شد و عقلاً باصطلاح آن روز خیال می کردند که قشون روس خاک ایران را ترک خواهد کرد خبر قتل و کشتار تبریز بوسیله روزنامه ایران نوین ارگان حزب دمکرات در پایتخت منتشر شد و مردم بخوبی دانستند که این رشته سردرازی دارد و اگر خوشبین باشیم و دولت وقت و نایب السلطنه را خطا کار ندانیم لااقل باید تصدیق کنیم که آنها در تشخیص خود راه غلط پیموده بودند و به مقاصد باطنی روسها پی نبرده بودند و یا آن که دانسته و فهمیده بناچارى تن به مذلت در دادند و خواستند تا حدی خطر حتمی که پیش بود تسریع نشود تا شاید خداوند گشایشی در کارها به ظهور برساند و گردش چرخ فلک اوضاع را به وضع دیگری درآورد.

روز سوم دیماه و کلاى دمکرات با علم به این که در مجلس به روی آنها بسته شده با چند نفر از نمایندگان تندرو مجتمعاً راه مجلس را پیش گرفتند و می خواستند وارد مجلس شوند و در همانجا متحصن گردند و جلسات خود را تشکیل بدهند و تصمیماتی برضه ~~مجلس~~ که دولت پیش گرفته اتخاذ نمایند ولی مأمورین دولت آنها را راه ندادند.

### اجتماع نمایندگان

پس از آن که نمایندگان مذکور از راه یافتن به محوطه مجلس مأیوس شدند تصمیم گرفتند جلسات خود را در محل دیگری تشکیل بدهند و چون خانه منیرالسلطان دارای طالار بزرگی بود و مناسب برای تشکیل جلسه تشخیص داده شد محرمانه یگدیگر را خبر کردند و عصر همان روز در محل مذکور حضور پیدا کردند ولی چون عده برای اخذ تصمیم کافی نبود بناچار جلسه را ترک کردند و بحال اجتماع به طرف بازار رفتند.

دسته های دیگر هم به آنها پیوستند بطوری که چند کاروانسرا و بازار سملو از جمعیت شد و چند نفر از ناطقین خطابه های آتشین ایراد کردند ولی چون عده زیادی نظامی و ژاندارم بازارها را محاصره کرده بودند دایره فعالیت نمایندگان از حدود بازار تجاوز نکرد و با تاریکی شب همه متفرق شدند.



اینجا ناگفته نماند که پیغمبر یا این که عهده دار نظم شهر بود و خود یکی از طرفدارهای قبول التیماتوم محسوب می شد کمال عقل و بردباری را پیش گرفت و شخصها با اجتماعات و طبقات مختلف تماس گرفت و آنها را از راه نصیحت و اندرز به مراعات نظم و در نظر گرفتن خطری که پایتخت را تهدید می کرد دعوت نموده و از اعمال جبر و زور خوداری کرد و تا حدی با مردم همدردی کرد و به آنها گفت که خود من بمرااتب از شما متأثرتر و دل شکسته تر هستم و آرزومند بودم زنده نباشم چنین روزی را بینم ولی فعلا که این بدبختی پیش آمده چاره ای جز صبر تحمل و پیروی از عقیده نایب السلطنه و رئیس دولت که هر دو از افراد وطن دوست و مشروطه خواهان واقعی هستند و مکرر در راه وطن و آزادی فداکاری کرده اند نیست.

شوستر می نویسد من یقین داشتم که پس از تعطیل مجلس

دولت بدون شک و تردید التیماتوم روس را تمام و کمال

خواهد پذیرفت و دیگر از من کاری ساخته نیست از طرف

دیگر بختیاری ها که از من دل خوشی نداشتند و در مسائل

### انفصال

### شوستر خزانه دار کل

مالیاتی و رسیدگی به حساب های جنگهای گذشته دلتنگ بودند اطراف پارک اتابک را که محل سکونت من بود محاصره کردند و قصد جان مرا داشتند و رفتن بیرون از محوطه پارک برای من و بستگانم و کسانی که با من کار داشتند مشکل شده بود بعد از ظهر روز عید تولد مسیح به ملاقات رئیس کابینه وزارت خارجه رفتم مشارالیه نامه ای که به فارسی و انگلیسی بشرح ذیل نوشته شده بود به من تسلیم نمود.

جناب مسترشوستر معزز و محترم چنانچه جنابعالی مسبوق و مستحضر می باشد

کمیسیون منتخب ۲۹ ذیحجه ۱۳۳۹ که از جانب مجلس با اختیار تامه منتخب شده

برای اقدام در تصفیه و اصلاح مواد التیماتوم دولت روس که اول همان ماه دولت

به قبول آن رأی داده بودند خلاصه و مفاد آن به سفارت روس رسماً اطلاع داده شد نظر

به این که یکی از فقرات التیماتوم مذکور راجع به انفصال جنابعالی از خدمت دولت بود

و قطع تعلقات جنابعالی از امور مالیه دولت می باشد. بوسیله این نامه جنابعالی را از

مجاری حالات مطلع می سازد، امور مربوط به شغل خزانه داری و تکالیف که جنابعالی

دارید و دفاتر را به مأمورین مربوطه بسپارید تکلیف سایر مستخدمین امریکایی بعد

معین خواهد شد این نامه از طرف رئیس الوزرا و وزیر خارجه و سایر وزرای کابینه

امضاء شده بود.

پس می نویسد ممکن بود من این حکم را قبول نمی کردم و منتظر می شدم تا

کابینه قانونی بعد تشکیل بشود ولی چون مردم از تعطیل مجلس بغایت خشمگین

بودند ممکن بود اغتشاش و بلوایی پیاپی بشود و خونریزی پیش بیاید.

شوست پس از آن که تهیه مسافرت خود را می بیند با مقامات رسمی ملاقات و خداحافظی می کند و به طرف امریکا رهسپار می شود.

برخلاف انتظار و تصور کسانی که سیکسرانه تصور می کردند که پس از قبول التیماتوم از طرف دولت و بیرون کردن شوستر و بستن مجلس و در حقیقت کنار زدن نمایندگان حزب دموکرات از امور سیاسی، روسها قشون خود را از ایران بیرون خواهند برد و راه مسالمت با دولت ایران پیش خواهند گرفت، روسها از این موفقیت برای توسعه دامنه نفوذ خود در ایران استفاده کردند و شروع به مداخله در تمام امور داخلی ایران کردند و کار را بجایی رسانیدند که دولت ایران از آن تاریخ بیعده قادر نبود یک نفر مأمور کوچک طبقه سوم را بدون اجازه مقامات روس به صنجات شمال بفرستد.

مردمان فرومایه و بی عقیده یا بهتر بگوییم بی وطن که در هر کجا قدرت را بیابند به آنجا رجوع می کنند و سر تعظیم و تکریم فرود می آورند چون سفیر روس را حاکم مطلق یافتند برای رسیدن به مقامات دولتی راه سفارت روس را پیش گرفتند و این پستی و بیشمرمی را بجایی رسانیدند که روسها هم از آنها اظهار تنفر می کردند و آنان را مردمان پست و فرومایه می نامیدند.

میرزا سید حسین خان عدالت نقل می کرد که سفیر روسکی منشی اول سفارت روس (که اینک از بزرگترین مستشرقین خاورشناس می باشد و در زبان فارسی و تاریخ و ادبیات ایران کم نظیر است و فعلا در انگلستان زندگانی می کند و در همین ایام که نگارنده بنگارش کتاب هفتم این تاریخ اشتغال دارم برای شرکت در کنگره این سینا به ایران دعوت شده) داستان هایی از پستی رجال ایران در مقابل مقامات روس نقل می کرد که هر انسان با حس و وطن دوست را متأثر و سرافکنده می نمود بطوری که مکرر با خود می گفتم ایکاش مادرم مرا نزیاییده بود و این بدبختی و پستی ها را نمی دیدم.

پس از قبول التیماتوم چند روز شهر همچنان به حال تعطیل توقیف و تبعید رهبران بود و مخالفین به تظاهرات و اظهار تنفر نسبت به روسها و بمخالف التیماتوم دولت می پرداختند و مسجد شیخ عبدالحسین را مرکز تجمع و عملیات خود قرار داده بودند و جماعت کثیری در آنجا جمع می شدند و ناطقین خطابه های پرشور و آتشین ایراد می کردند و مردم را به مقاومت و از میان بردن دولت غیر قانونی تحریک و تشویق می کردند. ولی این اقدامات کوچکترین



تأثیری در اوضاع نداشت و دولت با داشتن قوای نیرومند مرکب از دوهزار سوار بختیاری هزاروپانصد مجاهد و ژاندارم و عده‌ای پلیس و چند فوج سرباز بزودی بر اوضاع مسلط شد و رهبران نهضت را دستگیر و زندانی نمود و مردم به کسب و کار خود مشغول شدند.

مستعان‌الملک، میرمحمدعلیخان مغاره و چند نفر دیگر از اعضاء برجسته حزب اتفاق ترقی را به زنجان تبعید کردند و سردار محیی و برادرانش میرزا کریم‌خان و عبدالسلطان و ناصرالاسلام نماینده گیلان را که از لیدرهای حزب اعتدال بودند به یزد تبعید کردند و سلیمان میرزا لیدر فراقسیون حزب دمکرات و سید جلیل اردبیلی یقینتصرالسلطان نماینده اصفهان نیز به یزد تبعید شدند ولی چون راه میان قم و کاشان از طرف سوارهای نایب-حسین کاشی اشغال شده بود و عبور این دسته از آن راه خالی از خطر نبود همچنان در قم ماندند و دولت هم با توقف آنها در قم موافقت کرد. وحیدالملک و حسینقلیخان نواب نیز به اروپا تبعید شدند.

چند نفر دیگر از آن جمله سیدحسین کزازی و شیخ رضاده خوارقانی و میرزا احمد قزوینی که از نمایندگان تندرو مجلس بودند در تهران مخفی شدند و دولت دست به آنها پیدا نکرد.

## امیدواری شاه مخلوع

زمانی از شکست‌های پی‌درپی شاه مخلوع و اولین التیماتومی که روسها به دولت ایران دادند گذشته بود که روسها از این که شاه مخلوع بتواند کاری از پیش ببرد به‌بهانه حمایت او بر ایران تسلط پیدا کنند مایوس شدند و ماسکی که صورت حقیقی آنها را می‌پوشانید برداشته و بدون پروا خود به مقابله و مداخله در امور ایران پرداختند.

محمدعلیشاه که در قمش‌تپه بود پس از اطلاع از ورود قشون روس به ایران و تهدید پایتخت سبکسرانه تصور کرد که از موقع استفاده کرده جماعتی را گرد خود جمع کند و باردیگر راه پایتخت را پیش بگیرد و دوش‌به‌دوش قشون روس وارد تهران شود و روی تخت سلطنت جلوس کند و غافل از این بود که دیگر روسها به او احتیاجی نداشته و به قول معروف شمشیر را روی عبا بسته بودند و بدون ملاحظه و پرده پوشی دست به اقدامی که از زمان پطر کبیر آرزوی آنها در دل می‌پروراندند زدند.

شاه مخلوع در حدود هزار نفر از افراد ترکمن و ایلات اطراف را گرد خود جمع کرد و تا حدود سمنان پیشروی کرد ولی در یک فرسخی سمنان با چند صد نفر مجاهد که با چند عراده توپ مجهز بودند و از طرف یفرم برای جلوگیری او اعزام شده بودند روبرو شد و پس از زد و خورد مختصری که بیش از یک ساعت طول نکشید قشونش متفرق شد و خودش نامردانه چنانچه شیوه او بود راه‌فرار پیش گرفت و دوباره در قمش‌تپه پناهنده شد و ناامید و سرشکسته قصد مراجعت به اروپا را نمود.

روسها با این که به بی‌لیاقتی او پی‌برده بودند تمام قوای خود را بکار بردند که حقوقی که پیش از عصیان اخیر از طرف دولت ایران به او پرداخته می‌شد مجدداً در حق او برقرار شود و چون بدبختانه دولت ایران در مقابل زورگویی روسها جز تسلیم و تمکین چاره نداشته به ناچار قبول کردند که سالی هفتاد هزار تومان به آن مرد خائن به سلک و ملت بپردازند و باردیگر شرش را از سر مردم رفع کنند.